

نهاد زندان در دوره وزارت و صدارت میرزا حسین خان (۱۲۸۷-۱۲۹۷ ق)

شهرام یوسفی فر*

فاطمه عباسی تودشتکی**

چکیده

نظام قضایی و نهاد زندان در عصر قاجار به سبب نبودن قوانین مدون کاستی‌های بسیاری داشت که این امر به بروز اندیشه اصلاحات منجر شد. در پژوهش حاضر، ضمن پرداختن به وضعیت زندانیان و بررسی اندیشمندانی که در دوره قدرت‌یابی میرزا حسین خان سپهسالار به ارائه نظریات خود پرداختند، این مسئله مد نظر قرار گرفت که آیا اصلاح نظام قضایی و نهاد زندان تابعی از تغییر در ساختار حقوقی یا ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه بود؟ با این فرض که این نظریه‌ها بر اثر تغییر در ساختار سیاسی جامعه مطرح شدند و بر اثر ناکام ماندن اصلاحات سیاسی این اندیشه‌ها نیز به مرحله اجرا درنیامدند. نتایج نشان می‌دهد سلطه نظام استبداد در جامعه عصر قاجار تا پیش از مشروطه مانع از ایجاد تحول در ساختار حقوقی بود، به طوری که مطرح شدن اندیشه اصلاح نظام قضایی در عمل نتوانست صورت اجرایی به خود بگیرد.

کلیدواژه‌ها: قاجار، نظام قضایی، نهاد زندان، زندانیان، سپهسالار.

۱. مقدمه

نهاد زندان در بین نظام‌های اجتماعی، بنا به کارویژه‌های مهمی که برای حفظ نظام اجتماعی دارد، از دیرباز موجودیت خود را حفظ کرده است. مبحث زندان به منزله نهادی که عامل

* استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی shyousefifar@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول) abasift61@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۵

اجبار حکومت است و در نتیجه، انسان‌ها را به سوی نظم خاصی سوق می‌دهد، تا حدودی در منابع تاریخی انعکاس یافته است؛ اما «زندانی» به سبب آن‌که در متن جامعه حضور نداشت و در حاشیه قرار گرفته بود، فراموش شده است. از جمله در منابع دوره قاجار اطلاعات مربوط به شرایط نگهداری زندانیان (تغذیه، پوشاک، معالجه، حفاظت، استنطاق، و شکنجه) بسیار اندک است. البته به نظر می‌رسد زندانیان دوره قاجار در شرایط نامساعدی به سر می‌بردند و از حداقل حقوق اجتماعی برخوردار بودند.

در دوره قاجار، در نتیجه آشنایی با ساختار حقوقی و نهاد زندان در غرب، اندیشه‌هایی از سوی برخی از مصلحان و فعالان سیاسی و اجتماعی برای بهبود وضعیت زندانیان مطرح شد. گفتنی است که در راستای تحول فکری و اجتماعی تا وقوع نهضت مشروطه چند دوره اصلاحات در دوره قاجار اجرا شد که بیش‌تر جنبه‌های اقتصادی و نظامی را در بر می‌گرفت. اما در رویکردهای اصلاح‌طلبانه عصر ناصری، به‌ویژه عصر سپهسالار، به اصلاح نظام حقوقی و نهاد زندان بیش‌تر توجه شد.

منظور از عصر سپهسالار در این پژوهش فاصله زمانی ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۷ ق است. در این دهه میرزا حسین خان مشیرالدوله برخی از مقامات مهم حکومتی از جمله وزارت عدلیه (۱۲۸۷-۱۲۸۸ ق) و صدرات عظمی (۱۲۸۸-۱۲۹۰ ق) را به دست آورد و در پی اجرای اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه خود برآمد. از ویژگی‌های خاص این دهه ظهور روشن‌فکرانی است که افکار خود را در زمینه اصلاح ساختار سیاسی و نظام حقوقی و قضایی جامعه عصر قاجار بیان کردند.

نگارندگان این پژوهش درصددند با بررسی تأثیر اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه عصر سپهسالار بر وضعیت زندانیان، به این مسئله پردازند که اصلاح شرایط نگهداری زندانیان تابع تغییر در ساختار حقوقی یا تابعی از تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه عصر قاجار بود و به این سؤال پاسخ دهند که اندیشه‌های مطرح‌شده در این دوره تا چه حد توانست صورت اجرایی به خود گیرد و در بهبود شرایط زندانیان مؤثر واقع شود؟ این پژوهش بر این فرض استوار است که اندیشه بهبود شرایط نگهداری زندانیان بر اثر تغییر در ساختار سیاسی جامعه مطرح شد و با توجه به ناکام ماندن این اندیشه‌ها، اصلاحات مطرح‌شده درباره زندانیان نیز به مرحله اجرا درنیامد.

درباره پیشینه این موضوع کتاب‌ها و مقاله‌هایی نوشته شده است؛ از جمله نظام قضایی و آیین دادرسی ایران (از افشاریه تا انقلاب مشروطه)، اثر سیدمحمد طیبی؛ نظام قضایی

عصر قاجار و پهلوی، نوشته ویلم فلور و امین بنانی؛ صد سال پیش از این، مقدمه‌ای بر تاریخ حقوق جدید ایران، اثر محمدتقی دامغانی؛ تاریخ حقوق ایران، نوشته سیدحسن امین؛ و مقاله «نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید (عصر حکومت سستی قاجار/ عصر پیش از مشروطیت)»، نوشته حسن زندیه. در آثار مذکور تحولات نظام قضایی و اقدامات اصلاح‌گرایانه، به‌ویژه در عصر ناصری، بررسی شده است، اما مانند رویکرد پژوهش حاضر به تأثیر تحولات قضایی در بهبود شرایط زندانیان توجه نشده است.

۲. شرایط نگه‌داری زندانیان

آگاهی از شرایط نگه‌داری زندانیان می‌تواند در روشن ساختن ویژگی‌های این نهاد کمک شایانی کند. اما پیش از پرداختن به آن لازم است به انواع زندان‌های دوره قاجار اشاره شود:

زندان‌های دوره قاجار را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: زندان‌های دولتی یا حکومتی و زندان‌های خصوصی. زندان‌های دولتی دو دسته بودند: ۱. زندان‌های دارالحکومه شهرها که در اختیار حاکم یا نایب‌الحکومه آن شهر بود و ۲. قلعه‌هایی که برای دور نگاه داشتن زندانیان سیاسی از مرکز حکومت در نظر گرفته شده بود.

زندان‌های خصوصی بازداشتگاه‌های موقتی بود که در خانه برخی صاحب‌منصبان حکومتی مانند نایب‌السلطنه، کلانتر، داروغه، و کدخدا وجود داشت و برخی از مجرمان تا زمان مشخص شدن حکم قطعی از سوی محاکم عرف یا شرع در آن‌جا نگه‌داری می‌شدند (عباسی، ۱۳۹۱: ۹۴).^۱

در هر یک از این زندان‌ها امکاناتی در اختیار زندانیان بود و مراقبت‌هایی از آنان به عمل می‌آمد که شامل نگه‌داری اموال، تغذیه، پوشاک، و معالجه آنان می‌شد. هم‌چنین زندانیان با محدودیت‌هایی از قبیل زنجیر کردن و نامه‌نگاری مواجه بودند و نیز استنطاق و شکنجه می‌شدند.

زندانی پیش از ورود به زندان می‌بایست اموالی را که به همراه داشت تحویل می‌داد و از آن‌ها سیاهه‌ای تهیه می‌شد و در هنگام آزادی طبق سیاهه اموال زندانی به او بازگردانده می‌شد (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۴۳). در زندان‌های خصوصی نیز این روال برقرار بود (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۴۴-۳۴۷). هرچند به نظر می‌رسد این‌گونه برخوردها به شاهزادگان و افراد عالی‌رتبه اختصاص داشت، زیرا درباره زندانیان عادی چنین گزارشی یافت نشد.

در باره تغذیه زندانیان چنین به نظر می‌رسد که از طرف حکومت برای تأمین خوراک زندانیان بودجه‌ای در اختیار حکام یا رؤسای پلیس قرار نمی‌گرفت و زندانیانی که از خود پولی نداشتند معمولاً گرسنه می‌ماندند (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۸۵-۱۸۶). بهتر است در این زمینه زندانیان را بر اساس جای‌گاه اجتماعی‌شان تقسیم‌بندی کنیم: برای تهیه خوراک زندانیان عالی‌رتبه از طرف حکومت روزانه وجهی پرداخت می‌شد و حتی آشپزی برای آنان در نظر گرفته می‌شد (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۲۴۲)، این در حالی است که در زندان‌های دولتی، حاکم شهر از طرف حکومت مسئول تأمین نیازهای زندانیان بود و وضعیت زندانیان تا حد زیادی به مروت و انصاف او بستگی داشت. بودجه دولتی کفاف خوراک این زندانیان را نمی‌داد و حتی در مواقعی از پایتخت دستور سخت‌گیری درباره زندانیان صادر می‌شد (همان: ۳۷۹، ۳۹۰). در مواقعی که حاکم شهر تغییر می‌کرد تا هنگام ورود حاکم جدید، زندانیان وضعیت نامشخصی داشتند؛ زیرا معلوم نبود مخارج زندان با چه کسی است. در این شرایط حتی به زندانیان ناهار نیز داده نمی‌شد (همان: ۴۰۱، ۴۲۱).

در دوره‌هایی که کشور با شرایط بحرانی نظیر قحطی یا بروز بیماری‌های مسری مواجه می‌شد به زندانیان جیره غذایی بسیار کمی تعلق می‌گرفت (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۸۰)^۲ چنان‌که به هر یک از آن‌ها در شبانه‌روز دو قرص نان بیش‌تر داده نمی‌شد (ویلس، ۱۳۶۸: ۲۸۶) یا خوراک روزانه آنان را یک تکه نان خالی و یک کوزه آب (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۵) تشکیل می‌داد.

اما در برخی از زندان‌ها پول غذای زندانیان از بودجه دولتی تأمین و پرداخت نمی‌شد و هر زندانی پول غذای خود را به اجاره‌دار زندان می‌پرداخت (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۸۳، ۱۷۸؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۵). به نظر می‌رسد زندانیان این زندان‌ها را محکومان فقیر و افراد طبقات پایین جامعه تشکیل می‌دادند که مسئولان زندان امیدی برای دریافت رشوه از آنان نداشتند. در این زندان‌ها، برخی از مجرمان را با زنجیری در گردن در پشت پنجره‌های زندان در معرض دید عابران قرار می‌دادند. آن‌ها نیز از عابران تقاضای صدقه می‌کردند (بروگش، ۱۳۸۸: ۲۷۲-۲۷۳). این زندانیان به نان، آجیل، یا میوه خشک، که مردم برای صدقه و نذر به زندان می‌انداختند اکتفا می‌کردند (هومن، ۱۳۲۹: ۲۳۰). معده اغلب این زندانیان بر اثر خوردن غذای نامناسب و ناکافی ضعیف شده و قدرت هضم غذا را از دست می‌داد (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۰۰-۱۰۱).

معمولاً از طرف حکومت بودجه‌ای برای تهیه پوشاک زندانیان در نظر گرفته نمی‌شد و زندانیان برای تهیه لباس از خانواده و نزدیکان خود درخواست وجه می‌کردند (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۲۶۹-۲۷۰؛ سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۸۱-۳۸۲، ۳۹۵). آن‌ها اغلب با همان یک دست لباسی که بر تن داشتند به سر می‌بردند. اگر آن‌ها را به حمام می‌بردند، مجبور بودند همان لباس‌ها را شسته و دوباره بپوشند (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۸۱). لباس برخی از زندانیان شامل یک پیراهن کرباس پاره و یک زیرجامه مندرس بود (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۴۲-۱۴۳). زندانیانی که در انتظار اجرای حکم اعدام به سر می‌بردند فقط یک پیراهن کرباس، شلوار، قبا ریسمانی، و یک کلاه نم‌دی داشتند که شب‌ها رختخواب آن‌ها را تشکیل می‌داد (ویلس، ۱۳۶۸: ۲۸۹-۲۹۰). در برخی زندان‌های دولتی اگر مدت حبس زندانیان طولانی می‌شد یا فصل زمستان در پیش بود، حاکم شهر از حکومت مرکزی برای تهیه لباس کسب تکلیف می‌کرد تا اگر ماندنی‌اند برای آن‌ها لباس تهیه شود (همان: ۴۲۰).

در بعضی زندان‌ها برای معالجه زندانیان «حکیم‌باشی» را به زندان می‌فرستادند (اسناد اداره آرشویو و پژوهش اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۷) و در صورت شدت یافتن مرضی، بیمار را به مریض‌خانه می‌فرستادند (همان: ۱۳۱۹: ۲۸-۴-۱۴؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۲/ ۴۱؛ شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۲/ ۴۲۶). زندانی حق صحبت با طبیب را نداشت و طبیب با معاینه زبان و نبض زندانی به بیماری او پی می‌برد و دارو تجویز می‌کرد. هرچند ممکن بود که این دارو هرگز برای بیمار تهیه نشود (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۸۶). در صورت اقدام به خودکشی از سوی زندانیان، جراحی به زندان فرستاده می‌شد (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۲) یا اگر زندانی حین دستگیری مجروح می‌شد یا گلوله می‌خورد، «جراح‌باشی» به زندان می‌آمد و به معالجه زندانی می‌پرداخت (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۳۲۱).

حفاظت از زندان‌ها بر عهده عده‌ای قراول یا سرباز بود که تحت نظر رئیسشان، که سلطان خوانده می‌شد، انجام وظیفه می‌کردند. هر دسته پانزده روز یک‌بار عوض می‌شد و وضعیت زندانیان به نوع رفتار قراولان بستگی داشت (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۸۲).

از آن‌جا که معمولاً دیوار زندان‌ها کوتاه و عده نگهبانان نیز کم بود، برای حفاظت از زندانیان و جلوگیری از فرار آنان، از روش‌هایی مانند زنجیر کردن زندانیان و قرار دادن پاها در «کند»^۳ و «خلیلی»^۴ استفاده می‌شد (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۷۸-۳۷۹؛ رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۲۲؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۵؛ ویلس، ۱۳۶۸: ۲۸۷). برای زنجیر کردن، زندانیان را در دسته‌های

چند نفری به هم متصل می‌کردند؛ بدین صورت که در گردن هر یک از زندانیان حلقه آهنی می‌انداختند و زنجیری را از آن رد می‌کردند و انتهای زنجیر را قفل می‌کردند. در این حالت اگر یکی از آن‌ها قصد برخاستن داشت، بقیه نیز باید از او تبعیت می‌کردند. برای این‌که فشار حلقه‌های آهنی به گردن زندانیان صدمه نزنند، از یک قطعه چوب دوشاخه یا پارچه کهنه استفاده می‌شد که آن را هنگام نشستن زیر حلقه آهنی قرار می‌دادند (ویلس، ۱۳۶۸: ۲۸۷-۲۸۹). شب‌ها نیز پای زندانیان را در کند یا خلیلی قرار می‌دادند. کند و خلیلی معمولاً برای زندانیانی که سابقه فرار داشتند یا محکوم به قتل بودند، استفاده می‌شد (همان: ۲۸۹).

علاوه بر چنین محدودیت‌هایی، به نظر می‌رسد که زندانیان اجازه نامه‌نگاری نیز نداشتند و مخفیانه به این کار مبادرت می‌کردند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، بی‌تا: ۲۹۶۱۶۱۰).^۹ سربازان بعضی دسته‌ها از روی انسانیت و برای کمک به زندانیان حاضر بودند برای آنان کاغذ و قلم فراهم کنند و به خرج خود نامه‌های آنان را به مقصد برسانند. اما بعضی از سربازان برای گرفتن پول از زندانیان این کار را انجام می‌دادند (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۴۱۵، ۳۸۳). سلطان برخی از دسته‌ها به زندانیان اجازه نوشتن نامه به خانواده‌هایشان را می‌داد و با مسئولیت خود آن‌ها را ارسال می‌کرد. گاهی زندانیان نامه‌های خود را به زندانی‌ای که قرار بود به زودی مرخص شود می‌دادند تا به مقصد برساند (همان: ۴۰۶-۴۰۸). خانواده زندانیان نیز نامه‌های خود را مخفیانه برای آنان می‌فرستادند، به این صورت که نامه را بر روی یک پارچه سفید شسته شده می‌نوشتند و در میان آستر و رویه لباسی که برای زندانی می‌فرستادند، پنهان می‌کردند (همان: ۳۹۶، ۴۱۰).

در مجموع، اگر زندانی فردی برجسته یا صاحب‌مقام بود، وضعیت بهتری نسبت به سایر زندانیان داشت. این دسته از زندانیان را زنجیر و خلیلی نمی‌کردند و آن‌ها می‌توانستند از بین نوکرهای خود یکی را انتخاب کنند تا در خدمتشان باشد (همان: ۳۸۶-۳۸۷). در برخی موارد حاکم خود برای این زندانیان غذا و در صورت نیاز دارو می‌فرستاد (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۲۳۴). زندانبان‌ها نیز با این زندانیان مدارا می‌کردند، با آن‌ها غذا می‌خوردند و قلیان می‌کشیدند. البته در این طرز رفتار امید به دریافت رشوه بی‌تأثیر نبود (ویلس، ۱۳۶۸: ۲۸۸).

درباره استنطاق از زندانیان از دوره ناصرالدین شاه به بعد گزارش‌هایی در دست است (ایران سلطانی، ۱۳۲۳: ش ۸، س ۵۸؛ ایران سلطانی، ۱۳۲۱: ش ۶، س ۵۶). در بین

بخش‌های مختلف زندان اداره نظمی به «محبس استنطاق مقصرین» اشاره شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱۰۱). در بین اجزای اداره پلیس هم اسامی‌ای مانند «مستنطق کل اداره پلیس، منشی مدیر استنطاق، نویسنده استنطاقات، و خازن استنطاق‌های اداره» به چشم می‌خورد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/۵۲۷؛ همان: ۲/۱۲۵۲؛ همان: ۳/۲۰۹۶-۲۰۹۷). افرادی که به جرم سرقت، شرارت، یا به همراه داشتن پول تقلبی بازداشت می‌شدند در اداره نظمی استنطاق می‌شدند (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۱/۵، ۱۳، ۲۵، ۳۴، ۴۵، ۵۰، ۶۲، ۹۵؛ همان: ۲/۲۹۶، ۳۳۹، ۳۷۱، ۶۵۸، ۶۶۲).

کسانی که علیه شاه مرتکب جنایت می‌شدند یا موجبات تحریک و جنگ علیه شاه را فراهم می‌کردند پس از دستگیری استنطاق می‌شدند (سپهر، ۱۳۴۴: ۴/۳۶؛ ملک‌آرا، ۱۳۲۵: ۶، ۹۴). بارزترین نمونه در این باره استنطاق میرزا رضای کرمانی است که با تلاش صدر اعظم زنده ماند و در عمارت سلطنتی زندانی شد تا برای تحقیق و معرفی هم‌دستان احتمالی‌اش استنطاق شود (کرمانی، ۱۳۸۴: ۱/۹۱؛ ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۴۳؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۳۳؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱/۱۵۸).^۶ حتی دو نفر از اقوام میرزا رضا به نام‌های «نصرت» و «فاطمه» نیز دستگیر شده بودند که به امر صدر اعظم استنطاق شدند (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۶۳-۶۴).

استنطاق از زندانیان گاه با اعمال شکنجه همراه بود. شکنجه کردن به منظور اقرار گرفتن از متهمان و محکومان یا معرفی هم‌دستانشان بود. برخی از زندانیان را برای مطالبه پول شکنجه می‌کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۹۸۹؛ ملک‌آرا، ۱۳۲۵: ۷۴؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۶). اگر فردی درباره ارتکاب جرمی مورد سوء ظن واقع می‌شد، با نظر شاکی شکنجه می‌شد (رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۲۲). گاه حتی همسر یا فرزندان زندانی شکنجه می‌شدند تا اطلاعات لازم را از آن‌ها به دست آورند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۶۵۸؛ کرمانی، ۱۳۸۴: ۱/۹۱). سارقان نیز در صورت دستگیری، به منظور افشای محل اختفای اموال مسروقه شکنجه می‌شدند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۸۱؛ رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۴۰).

از کیفیت و چگونگی اجرای شکنجه‌ها و این‌که در صورت ارتکاب جرایم مختلف چه شکنجه‌هایی اعمال می‌شد اطلاعاتی به دست نیامد؛ فقط به برخی از شکنجه‌ها اشاره‌هایی شده است که البته به نظر نمی‌رسد رویه غالب آن دوره بوده باشد و شاید گاه در موارد بسیار خاص اعمال می‌شدند. از جمله می‌توان به شکنجه‌های ذیل اشاره کرد:

- «تنگ قجر» که عبارت بود از چوب‌های کوچکی که بین انگشتان دست و پا

می گذاشتند و با ریسمان می پیچیدند، بین پاها چوب بزرگتر قرار داده و می کشیدند (شقایق، ۱۳۵۳: ۲۲۱).^۷

- اشکک کردن که عبارت بود از قرار دادن چوب یا میله نازک آهنی لای انگشتان و فشار دادن آن (لواء مختاری، ۱۳۲۹: ۱۰).

- داغ و درفش کردن که در آن میله یا فلزی گذاخته روی پوست بدن محکوم می گذاشتند (ملک آرا، ۱۳۲۵: ۶؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۶).

- تجاوز به دختر یا پسر زندانی پیش چشمان او. از اعمال این مجازات درباره فرزندان میرزا رضای کرمانی در زمان حبس در زندان انبار شاهی تهران یاد شده است (تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۶۰).

- مالیدن روغن به پای فرزند زندانی و گرفتن آن روی آتش که در زمان ولیعهدی محمدعلی میرزا در حق یکی از زندانیان اعمال شده است (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

در مجموع، می توان گفت نظام زندان در دوره قاجار ویژگی هایی داشت که نظم خاصی را به زندانیان تحمیل می کرد. این نظم در امکاناتی که در اختیار زندانی قرار می گرفت، مراقبت هایی که از او به عمل می آمد، محدودیت هایی که بر او اعمال می شد، و همچنین در ساختار زندان نمود پیدا می کرد. زندان های دوره قاجار از نظر ساختار، مجرمانی از طبقات مختلف جامعه را در خود جای می دادند؛ معمولاً زندانیان طبقات پایین جامعه در زیرزمین دارالحکومه ها، زندانیان سیاسی یا محکومان عالی رتبه در اتاق هایی از دارالحکومه های شهرهای دور از مرکز حکومت، و شاهزادگان و برخی دیگر از زندانیان سیاسی در قلعه های مرزی نگه داری می شدند. در همه این زندان ها نور کم، رطوبت و هوای نامناسب زندانیان را در شرایط نامساعدی قرار می داد. با این حال، زندانیان بر اساس جایگاه اجتماعی شان موقعیت متفاوتی داشتند. در جایی که زندانیان عالی رتبه در شرایط عادی روزانه یک وعده غذایی، چای، و قلیان میان روز دریافت می کردند یا حتی می توانستند طبخ و نوکر به همراه داشته باشند، برای زندانیان طبقات پایین جامعه در مواقعی تا چند روز بودجه ای برای تهیه غذا در اختیار زندانبان قرار نمی گرفت. در این نظام برای زندانیان عالی رتبه امکان معالجه و فرستادن طبیب به زندان وجود داشت، در حالی که زندانیان فقیر از این حق محروم بودند. همچنین محدودیت هایی نیز به زندانیان تحمیل می شد که به ضریب پایین امنیتی و حفاظتی در زندان ها مربوط می شد. از آنجا که هیچ یک از زندان های دوره قاجار از ابتدا به قصد زندان ساخته نشده بودند، شرایط لازم برای نگه داری محکومان به مدت طولانی را نداشتند.

به همین سبب بود که زندانیان را در طول روز زنجیر می‌کردند و شب‌ها پای آن‌ها را در کند یا خلیلی قرار می‌دادند. در این جا هم زندانیان عالی‌رتبه شرایط مطلوب‌تری نسبت به زندانیان فرودست جامعه داشتند و محدودیت‌های کم‌تری بر آن‌ها اعمال می‌شد. با این حال، نبودن امکانات، شرایط نامساعد حاکم بر زندان‌ها، اختصاص نیافتن بودجه مشخص از سوی دولت برای اداره آن‌ها، و محرومیت زندانیان از حداقل حقوق اجتماعی شرایط سختی را بر همه زندانیان تحمیل و سلامت آن‌ها را تهدید می‌کرد.

۳. تلاش برای تغییر وضعیت

این شرایط و رویه‌ها در زندان‌های دوره قاجار عده‌ای از آگاهان را بر آن داشت تا به طرح اندیشه‌هایی درباره اصلاح نظام قضایی و بهبود شرایط زندانیان بپردازند. گفتنی است یکی از وجوه تمایز دوره قاجار با دوره‌های پیش از آن، گسترش یافتن ارتباط‌ها و تماس با دنیای غرب بود که به ظهور و نشر افکار مرقی و اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه منجر شد. در این دوره مقتضیات زمان و ضرورت تاریخی به ظهور افراد ترقی‌خواهی انجامید که به مبارزه با وضعیت موجود جامعه پرداختند (آدمیت، ۱۳۵۱: ۴۳).

ایراد اصلی آنان به بنیان نظام سلطنت مطلقه بود، که در آن اداره امور در دست چند وزیر بود و آن‌ها فقط در نزد شاه مسئول بودند. در این شرایط، شاه بر جان و مال افراد حاکم بود و مشخصه بارز چنین حکومتی این بود که هر دو اختیار وضع و اجرای قانون در دست پادشاه قرار داشت و حدود مجازات‌ها پیش از وقوع جرم مشخص نبود، مضاف بر این که میزان مجازات‌ها با جرائم هم‌خوانی نداشت (طالبوف، ۱۳۴۶: ۱۲۷-۱۲۸).

هرچند در این دوره قوانین شرع و عرف وجود داشت، اما ساختار حقوقی و مجموعه قوانین مدون که واجد همه شرایط حکومت قانون باشد وجود نداشت و نبودن مساوات در برابر قانون مهم‌ترین کاستی جامعه عصر قاجار بود. در این دوره، قانون بیان‌گر خواست و اراده شخصی قدرت‌مندان بود و ضابطه قضایی مشخص و مدونی وجود نداشت. حاکم و هر فرد صاحب نفوذی مطابق رأی خود به اجرای حکم می‌پرداخت و هرگاه مانعی در برابر خود می‌دید با توجه به منافع شخصی رأی خود را تغییر می‌داد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۲). بنابراین، روشن‌فکران این عصر به ضرورت ایجاد تغییر در بنیان این نظام تأکید داشتند. این افراد از فرصت به‌وجودآمده به‌ویژه در دوره صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله بهره بردند و تصمیم گرفتند که اندیشه‌های خود را به اجرا درآورند.

در این پژوهش اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه درباره اصلاح نظام قضایی و بهبود شرایط زندانیان، بر اساس چند محور اصلی، که مورد توجه روشن‌فکران آن عصر بود، بررسی می‌شود. این محورها عبارت‌اند از: ۱. اصلاح و نظارت صحیح بر دستگاه عدلیه، ۲. محدود کردن رسیدگی به امور جزایی در عدالت‌خانه‌ها، ۳. مشخص بودن میزان مجازات پیش از وقوع جرم، ۴. تناسب جرم و مجازات، ۵. مساوات در اجرای احکام، ۶. بهبود شرایط زندان‌ها، و ۷. منع شکنجه زندانیان. این محورها در آرا و نظرهای افراد ذیل بررسی می‌شود:

۱. میرزا حسین خان مشیرالدوله^۸ از وزرای پیش‌رو در عرصه نوسازی ایران بود. او در اصلاحات داخلی پیرو افکار امیرکبیر بود (آدمیت، ۱۳۴۰: ۵۷) و در اصلاح نظام قضایی بر مساوات در برابر قانون و استقلال دستگاه قضا تأکید داشت. میزان تأثیر شخصیت او به حدی بود که حتی مخالفانش (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۹۷، ۱۰۱) از او تجلیل کرده‌اند.

۲. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله^۹ از متقدمان عرصه اصلاح جامعه ایران دوره قاجار بود. او در رساله‌هایش بر آزادی و نظم قانونی، اخذ تمدن اروپایی، اصلاح اساس حکومت و استقرار حکومت قانون، عدالت اجتماعی، حقوق اساسی افراد، و طرح قوانین اداری، مدنی، و جزایی تأکید داشت (آدمیت، ۱۳۴۰: ۹۹-۱۰۱).

۳. میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله^{۱۰} در رساله‌هایش از لزوم اصلاحات مدنی، نشر تمدن اروپایی، و برقراری حکومت قانون سخن گفته است (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۸۳). او با حقوق اسلامی و قوانین اروپایی آگاه بود و فصل‌هایی از مجموعه قوانین ناپلئون را به فارسی ترجمه کرد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۳). او در ۱۲۸۷ ق اصول افکار سیاسی خود را در کتاب یک کلمه بیان کرد. او در این رساله، که اقتباسی از اصول قانون اساسی فرانسه است، سعی کرد آن را با مبانی شرعی تطبیق دهد (مستشارالدوله، ۱۲۸۵: ۲۳-۲۴). او در این رساله بر اصولی هم‌چون مساوات در اجرای قانون، آزادی شخصی، لزوم تحقیق درباره جرایم، و عدم شکنجه و تعذیب تأکید کرده است (همان: ۲۱).

۴. در اندیشه میرزا عبدالرحیم طالبوف^{۱۱} نیز گرایش به دموکراسی اجتماعی و لیبرالیسم مشهود است. توجه به علم، درک مسئولیت اجتماعی، آشنایی با دانش و فرهنگ سیاسی جدید، و نیز رشد یافتن در دوره تحرک فرهنگی و سیاسی قفقاز باعث شد که او آشکارا و صریح به بیان اندیشه‌های خود بپردازد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۲). او به اخذ اصول تمدن جدید معتقد بود، اما با کاستی‌های آن نیز آشنا بود و از تقلید صرف انتقاد می‌کرد. طالبوف

خواستار برقراری حکومت قانون از سوی نخبگان (اهل دانش و فکر) بود که عامل اصلاح و ترقی بود و البته به تربیت توده مردم نیز توجه زیادی داشت (همان: ۳-۴).

۵. ابوطالب بهبهانی^{۱۲} از نخستین اندیشمندانی بود که از حقوق متقابل دولت و ملت سخن گفت و توجه به حقوق ملت را عامل دوام فرمانروایی حاکمان می‌دانست. او مصون بودن افراد از تعرض جانی و تأمین امنیت مالی از سوی حکومت را از حقوق اساسی ملت می‌دانست (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۳). او معتقد بود ایران می‌تواند در مسیر نظم و ترقی قرار گیرد و به این منظور راه‌کارهایی نیز ارائه کرد، اما بیش‌تر به پیروی از قواعد و آداب و اسلوب دول اروپایی با رعایت احکام شرع تکیه داشت (همان: ۲۰-۲۱).

۴. محورهای مورد توجه روشن‌فکران در زمینه اصلاح نظام قضایی و بهبود شرایط زندانیان

در بررسی محورهای مورد توجه روشن‌فکران مذکور، نکته قابل توجه این است که آن‌ها در بحث اصلاح ساختار حقوقی، الزاماً به وضعیت زندانیان نمی‌پردازند و در آرای آنان مستقیماً بحث بهبود شرایط زندانیان مطرح نمی‌شود، بلکه از آن‌جا که در مباحث آن‌ها مواردی مانند منع شکنجه متهم، وجود مجلس جنایات، و به طور کلی اعمال قانون مطرح می‌شود، می‌توان تصویری از بهبود وضع زندان‌ها استنباط کرد و از مباحث حقوقی آن‌ها برای فهم وضعیت زندانیان استفاده کرد.

۱.۴ اصلاح و نظارت صحیح بر دستگاه عدلیه

در نزد اصلاح‌گران این دوره بر وجود دستگاه عدلیه به منزله مرجعی برای رسیدگی به دعاوی تأکید شده بود. میرزا حسین‌خان سپهسالار اصلاحات قضایی را با ورود به دستگاه عدلیه (۱۲۸۷ ق) آغاز کرد؛ زیرا او قصد داشت از وزارت عدلیه به مثابه ابزاری برای انجام اصلاحات در سایر بخش‌ها بهره‌گیرد و نظارت صحیح بر قدرت قضایی را عامل دگرگونی در ساخت نظام سیاسی و اجتماعی می‌دانست (بخاش به نقل از فلور، ۱۳۶۶: ۱۵۳). در تشکیلات جدید عدلیه در سال ۱۲۸۸ ق چهار مجلس یا محکمه شامل «مجلس تحقیق دعاوی»، «مجلس تنظیم قانون»، «مجلس جنایات»، و «مجلس اجرا» تأسیس شد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۴-۱۷۵).

پس از گذشت چهار ماه، سپهسالار با تدوین «قانون وزارت عدلیه اعظم و عدالت‌خانه‌های ولایات ایران»، که در ربیع‌الثانی ۱۲۸۸ به تصویب رسید، نحوه رسیدگی به دعاوی را مشخص کرد و امور جزایی را کاملاً در صلاحیت قانونی محاکم عدلیه قرار داد. در این قانون‌نامه آمده بود حاکم و وزیر دارالخلافه تهران نباید از مراجعه رعایا به دیوان عدلیه ممانعت کنند و حتی اگر مدعی علیه شخص حاکم یا وزیر باشد، می‌بایست در دیوان عدلیه حاضر شود و از عهده جواب مدعی برآید (آدمیت، ۱۳۴۰: ۷۳-۷۴).

برای نظارت بر اجرای دقیق احکام عدلیه منصب ناظر عدلیه تعیین شد که در صورت تخطی از احکام، عاملان را برای مؤاخذه و تنبیه نزد امین عدلیه (ریاست عدلیه) می‌فرستاد. هم‌چنین از این پس مجرمان می‌بایست با برگه احضارنامه، که به مهر عدالت‌خانه رسیده بود، از سوی فراشان وزارت عدلیه، که پیش از آن عنوان فراشان شاهی داشتند،^{۱۳} به محکمه احضار می‌شدند (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۶-۱۷۷).

طالبوف نیز وجود تشکیلاتی به نام «دایره عدلیه» را برای پیشگیری از ظلم و حفظ حقوق ضعفا در برابر اقویا ضروری می‌دانست. او بر این عقیده بود که از سویی می‌بایست تنظیماتی با عنوان قوانین ترتیب داده شود که در آن حقوق (وظایف) افراد بشری نسبت به جامعه و حدود (قصاص یا مجازات) در ازای تقصیر افراد مشخص باشد (طالبوف، ۱۳۵۷ الف: ۱۵۷-۱۵۸) و از سوی دیگر در صورت ضایع شدن حقوق افراد، در دایره عدلیه و بر اساس قوانین موجود رسیدگی به آن صورت گیرد (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۷۹). او معتقد بود به سبب این که وضع قانون مانع از خودسری رجال دربار ایران می‌شود به مخالفت با آن می‌پردازند؛ زیرا دیگر نمی‌توانند کسی را بدون اثبات جرم حبس و تنبیه کنند، مضاف بر این که در صورت ارتکاب امر خلاف قانون در دارالعداله محکوم می‌شوند (طالبوف، ۱۳۵۷ الف: ۱۵۷-۱۵۸).

۲.۴ محدود کردن رسیدگی به امور جزایی در عدالت‌خانه‌ها

برای جلوگیری از دخالت حکام ولایات در امور جزایی، میرزا حسین خان اختیار جزایی را در صلاحیت عدالت‌خانه تهران قرار داد. بنابراین، دیگر حکام مجاز نبودند متهم یا مجرم را شکنجه دهند، زندانی کنند، یا حکم قتل صادر کنند، بلکه باید متهم را با گزارش اتهام به تهران می‌فرستادند (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۷۹-۱۸۰). در قانون‌نامه عدلیه مصوب ۱۲۸۸ ق، بازداشت افراد بدون دستور محاکم قذغن شد (فلور، ۱۳۶۶: ۱۵۲). به این ترتیب، رسیدگی

به جرایم محدود به دیوان عدلیه شد، به گونه‌ای که از حبس و آزار رعایا به دست قدرت‌مندان جلوگیری می‌کرد. هم‌چنین مقرر شده بود در صورت اثبات بی‌گناهی متهم یا زندانی می‌بایست اقدام لازم برای آزادی او صورت گیرد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۵). در این قانون‌نامه تأکید شده بود عدالت‌خانه‌هایی در همه ولایات برپا شود، به علاوه، حکام ولایات در صورت اهمال در اجرای احکام دیوان عدلیه تنبیه می‌شدند و از شغل و منصب خود معزول می‌شدند. هم‌چنین دیگر رسیدگی به امور جزایی در صلاحیت دستگاه حکومتی ولایات نبود و همه امور جزایی باید به محکمه پایتخت ارجاع می‌شد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۷۳-۷۴).

در قانون تنظیمات مجلس نیز که در ۱۲۹۱ ق به اجرا درآمد، بار دیگر به محدود کردن حکام در تنبیه مقصران تأکید شد و این اختیار، که حکام به اراده و سلیقه خود کسی را تنبیه کنند، از آنان سلب شد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۱۹).

۳.۴ مشخص بودن میزان مجازات پیش از وقوع جرم

درباره لزوم مشخص بودن میزان مجازات پیش از وقوع جرم، ملکم‌خان در رساله دفترقانون و در مبحث حقوق جزا شرایطی را برای صدور حکم و تنبیه در نظر گرفته بود (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۰۲). او شرط صدور حکم را مشخص بودن تنبیه مخالف آن می‌دانست، در غیر این صورت آن حکم «چیزی جز نصیحت یا آرزو یا ظلم نیست» (محیط طباطبایی، ۱۳۲۷: ۱۲۷). بر این اساس، او تقصیر را بر سه قسم می‌دانست: تخلف، جرم، و جنایت، که بر مبنای تأدیب، سیاست، و غضب میزان مجازات هر یک را مشخص کرده بود (همان: ۱۲۹). برای تأدیب سه درجه حبس، جریمه، و ضبط اموال؛ برای سیاست سه درجه انبار (زندان دولتی)، سلب حقوق اجتماعی (به مدت محدود)، و جریمه؛ برای غضب هفت درجه شامل قتل، زجر دائمی (فعلگی دائمی)، زجر موقتی (فعلگی موقتی)، زندان، فعلگی در زنجیرخانه، اخراج بلد، و خلع از مناصب دولتی و سلب حقوق اجتماعی مادام‌العمر قائل بود (همان: ۱۳۰-۱۳۳). او بر این عقیده بود که اگر دولت‌مردان ایران طالب نظم‌اند، نباید حکمی صادر کنند مگر این‌که پیش از آن یکی از مجازات‌های مذکور در مقابل حکم نوشته شده باشد (همان: ۱۳۵). او خواهان قانون مدونی بود که در آن جرم و کیفر به روشنی تعریف شود و مرزهای قانونی در روابط مردم با دولت مشخص باشد (اصیل، ۱۳۷۶: ۹۳).

میرزا یوسف خان مستشارالدوله نیز با انتقاد از وضع موجود، بر چگونگی اجرای احکام خرده می‌گرفت؛ ایراد اصلی او این بود که چرا در صورت وقوع جرم یک‌سان، بر اساس خواست و اراده حاکم درباره یک مجرم حکم قتل، برای دیگری قطع دست، و برای شخص دیگر حکم به چوب خوردن می‌شود؟ او نیز بر این عقیده بود که بر مبنای عقل، قانون، و انصاف می‌بایست میزان مجازات پیش از وقوع جرم مشخص باشد، تا جایی که هیچ حاکم و صاحب قدرتی نتواند کم‌تر یا بیش‌تر از آن حد را در حق مجرمان معمول دارد (مستشارالدوله، ۱۲۸۵: ۲۳-۲۵).

در دیدگاه طالبوف جامعه بی‌قانون فاقد تمدن بود و قانون عبارت بود از تعیین میزان حقوق و حدود افراد جامعه. او معتقد بود در جایی که قانون نیست عدل وجود ندارد، زیرا درجات تنبیه معلوم نیست و در چنین جامعه‌ای هر حکمی حتی اگر از روی عدل باشد، عین ظلم است (طالبوف، ۱۳۴۶: ۱۲۵).

از منظر بهبهانی، دولت (حکمرانی) کردن با «سیاست عدلیه» بدان معناست که پیش از وقوع هر جرمی تنبیه فراخور آن معین شده باشد؛ زیرا صدور حکم پس از وقوع جرم ظلم محض است. مشخص بودن تنبیه باعث می‌شود تا افراد از ارتکاب جرم احتراز کنند و به علاوه در صورت ارتکاب جرم بر مبنای عدالت مجازات شوند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۰۷-۳۰۸). بر این اساس، بر دو اصل اساسی تکیه می‌کند:

۱. «وجوب تعیین تنبیه»، ۲. «عدم مسامحه از اجرای تنبیه مقصر» (همان: ۳۰۶). بهبهانی هم‌چنین بر عدم تسامح و اهمال در اجرای تنبیه تأکید داشت. او یکی از عوامل بازدارنده ارتکاب جرم را مشخص بودن مجازات‌ها می‌دانست و این بازدارندگی در صورتی بود که افراد به اجرای مجازات یقین داشته باشند؛ زیرا در صورتی که بدانند با پرداخت رشوه و تقلب در اجرای مجازات مسامحه خواهد شد با مشخص نبودن مجازات تفاوتی نخواهد داشت (همان: ۳۰۸).

۴.۴ تناسب مجازات و جرم

درباره برقراری تناسب بین میزان مجازات و جرم، میرزا حسین خان سپهسالار در قانون‌نامه وزارت عدلیه اعظم مقرر کرده بود که امور جزایی منصفانه بررسی شود و از صدور احکام بی‌قاعده و سخت خودداری شود (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۶). سپهسالار سخت‌گیری بر مجرم را زمانی جایز می‌دانست که پس از تحقیق و رسیدگی کامل و بی‌غرضانه حکم آن

صادر شده باشد. او در این زمینه بیش‌تر تناسب میزان جرم و مجازات را مد نظر داشت (طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۱۳).

در این باره طالبوف وضع قوانین قضایی را برای استقرار عدل ضروری می‌دانست. از نظر او عدل به معنی میانه‌روی بود، یعنی ایجاد حالتی که شخص نتواند از میانه‌روی منحرف شود و امکان تقصیر از مقصر سلب شود (طالبوف، ۱۳۵۷ ب: ۱۲۲-۱۲۳). عدالت در این جا به این معنا بود که در قانون مشخص شده باشد ایراد ضرب و جرح با سه روز حبس کیفر داده می‌شود، یعنی اگر یک کفه ترازوی عدالت با تقصیر ضارب از اعتدال خارج شد، با حبس او مجدداً عدل برقرار شود؛ اما اگر بر اثر ارتکاب سرقت دست مجرم را طبق حکم شرعی بریدند، عین بی‌عدالتی است؛ زیرا اگر پس از تحقیق متوجه شدند علت دزدی احتیاج یا طمع بوده است، امکان برگرداندن مال به صاحبش ممکن است اما برگرداندن دست به سارق محال است (همان: ۱۲۳). از نظر طالبوف همه حدود و مجازات‌هایی که در ازای جرم مشخص شده است به نوعی تکرار جرم است و هر دو عین ظلم است، اما ظلم دوم برای حفظ بقای بشر و جلوگیری از هرج و مرج ضروری است. او عدل حقیقی را در این می‌دانست که از وقوع جرم پیشگیری کند، به طوری که نه جرمی واقع شود و نه مجازاتی لازم شود (همان).

بهبهانی نیز با تکیه بر اصول عقلی وجود عدالت و تناسب بین مجازات و جرم را ضروری و بقای حکومت را مستلزم توجه به بدیهی‌ترین اصل عدالت یعنی متروک کردن تنبیه بسیار سخت در برابر جرم کوچک ضعفاً و نادیده انگاشتن جرائم بزرگ از سوی بزرگان و درباریان می‌دانست (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۲).

۵.۴ مساوات در اجرای احکام

یکی از اصولی که مستشارالدوله بر آن تأکید داشت مساوات در اجرای قانون و احکام صادرشده بود، یعنی اجرای حکم به گونه‌ای باشد که حتی اگر مدعی و مدعی‌علیه شخص امپراتور باشد، هم‌چون دیگران حکم بر او جاری شود (مستشارالدوله، ۱۲۸۵: ۲۱). او مساوات مردم کشور در حقوق اجتماعی را از شرایط ترقی و نشر مدنیت می‌دانست (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۹۶).

در این باره ملک‌خان بر این باور بود که مجازات مقرر درباره همه افراد، بدون در نظر داشتن مقام آن‌ها، قابل اجرا باشد و قانون همه‌جا و در حق همه افراد به صورت مساوی اجرا شود (محیط طباطبایی، ۱۳۲۷: ۱۲۸).

بهبهانی نیز عقیده داشت قانون باید در همه جای ایران و در حق همه رعایا به طور مساوی رعایت شود، در رسیدگی به دعاوی همه حکم مساوی داشته باشند و بین عالی و دانی تفاوتی وجود نداشته باشد (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۳۲۵-۳۲۶).

۶.۴ بهبود شرایط زندانیان

برای تشکیلات عدلیه جدید، که به کوشش میرزا حسین خان و میرزا یوسف خان مستشارالدوله تأسیس شد، فراموش خانه و زندان در نظر گرفته شده بود. متهم به جنایت را باید به عدالت خانه می سپردند. تحقیق صورت گرفته درباره جنایت می بایست به تصدیق «طیب عدالت خانه» می رسید. طیب باید گزارش دقیقی از آثار جنایت در بدن مجروح یا مقتول ارائه می کرد؛ میزان دیه نیز بر اساس احکام شرعی تعیین می شد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۷-۱۷۸).

برای زندان عدالت خانه نیز شرایطی در نظر گرفته شده بود؛ از جمله این که برای حفظ سلامت زندانیان، زندان باید به گونه ای ساخته می شد که مرطوب و تاریک نباشد و حتی به این نکته نیز توجه شده بود که در زندان جریان هوا وجود داشته باشد. برای این زندان سلول انفرادی نیز در نظر گرفته شده بود که مخصوص بازداشت افراد متهم به قتل بود (همان: ۱۷۸).

۷.۴ منع شکنجه زندانیان

هرچند در دوره قاجار تلاش هایی برای منع شکنجه زندانیان به عمل آمد و فرمان هایی در این خصوص صادر شده بود^{۱۴}، اما در عصر سپهسالار به این موضوع بیش تر توجه شد. یکی از جنبه های اصلاحات میرزا حسین خان در دوره وزارت عدلیه جلوگیری از دخالت حکام در امور جزایی بود (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۷۹-۱۸۰)، در این باره فرمان هایی به سایر ولایات فرستاده شد. از جمله فرمانی در ۱۲۸۸ ق، خطاب به ولیعهد، حکم ران آذربایجان، صادر شد که در آن از حکام ولایات خواسته شده بود از اعمال هرگونه تهدید، اضطراب، مثله، و عذاب غیر ضروری و خارج از قوانین شرع در حق رعایا جلوگیری کنند، هم چنین رسم سابق را که به واسطه آن حکام خود را مجاز می دانستند رعایا را به سبب اندک تقصیری بیش از حد مجازات کنند و گاه مقصر اصلی به

سیاست نمی‌رسید، موقوف دارند. دیگر حکام مجاز نبودند قبل از اثبات جرم به مجازات یا قصاص متهم پردازند و به‌جز حبس حکم دیگری صادر کنند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶: ۱۲۸).^{۱۵}

از نظر مستشارالدوله مادامی که میزان مجازات‌ها در کتاب قانون جزایی مشخص است، نباید از اعمال شکنجه برای اقرار گرفتن استفاده کرد (مستشارالدوله، ۱۲۸۵: ۵۲). او درباره آزادی شخصی می‌گوید هیچ کس را به گناه دیگری نمی‌توان عقوبت کرد و از روی سوء ظن نباید کسی را حبس کرد یا بدون حکم قانونی جریمه، تنبیه، و سیاست کرد (همان: ۲۹). برای تحقیق درباره جرایم باید دوازده نفر از افراد آبرومند، درست‌کار، و امین در محکمه‌های عدالت حضور داشته باشند و پس از شنیدن صحبت‌های مدعی و مدعی‌علیه، به تحقیق و بیان رأی پردازند؛ البته حق صدور حکم یا تعیین میزان مجازات را ندارند (همان: ۴۹). از نظر بهبهانی نیز هرگونه اذیت بدنی، جانی، و حبس باید به حکم قانون و پس از اثبات در مجلس تنظیمات اعمال می‌شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۲۵).

۵. تأثیر تحولات بر نظام قضایی و وضعیت زندانیان

تأکید اندیشمندان بر محورهای مذکور نشان‌دهنده نبودن قوانین مشخص قضایی در برخورد با مجرمان بود و لزوم اصلاح نظام قضایی را مطرح می‌کرد. چنین به نظر می‌رسد که اجرای این نظریات می‌توانست در بهبود شرایط زندانیان مؤثر باشد، بدین صورت که انحصار رسیدگی به دعاوی در دستگاه عدلیه، تدوین قانون‌نامه‌های قضایی، و نظارت بر اجرای احکام صادرشده باعث می‌شد صاحب‌منصبان قضایی نتوانند بر اساس خواست و اراده شخصی و بدون اثبات جرم متهم را محکوم به حبس کنند. هم‌چنین به سبب نظارت ضعیف حکومت مرکزی بر ولایات، بسیاری از حکام افراد را بدون اثبات جرم شکنجه یا آن‌ها را به حبس محکوم می‌کردند. اما تأسیس عدالت‌خانه در سایر شهرها و متمرکز کردن رسیدگی قضایی در عدالت‌خانه تهران از حبس و آزار متهمان بدون رسیدگی قضایی از سوی حکام جلوگیری می‌کرد.

یکی دیگر از کاستی‌های نظام قضایی دوره قاجار عدم اعمال رویه جزایی مشخص در ارتباط با میزان جرائم و کیفرها بود که دست صاحب‌منصبان را در تعدی به حقوق محکومان باز گذاشته بود، چنان‌که برای جرم یک‌سان مجازات‌های

گوناهگونی اعمال می‌شد. راه‌کار عملی میرزا ملکم‌خان در این زمینه تنظیم احکامی بود که در آن جرائم را دسته‌بندی و میزان مجازات هریک را مشخص کرده بود که شامل جرائم مشمول حبس نیز می‌شد.^{۱۶} اعمال این رویه به برقراری مساوات در نظام جزایی، جلوگیری از محکومیت به حبس متهمان، و اعمال مجازات‌های سنگین در برابر جرائم ناچیز منجر می‌شد.

هم‌چنین در این دوره جانشین کردن حبس به جای مجازات‌های نامتناسب با جرم بیش‌تر مد نظر قرار گرفت و برای بهبود شرایط زندانیان به مواردی از قبیل نور کافی، تهویه هوا، و مرطوب نبودن زندان‌ها توجه نشان داده شد. اما در واقع مواردی حاکی از اصلاح و بهبود شرایط زندانیان در منابع این دوره به چشم نمی‌خورد و به نظر می‌رسد ارائه این آرا و نظریات در عمل تأثیری در وضعیت زندانیان نداشته است؛ به‌خصوص این که حکام ولایات از اجرای اوامر صادرشده خودداری می‌کردند. چنان‌که فرستادن مجدد فرامین و تهدید به عزل حکام مؤید این موضوع است.

۶. نتیجه‌گیری

در دوره قاجار تا پیش از مشروطه چند دوره اصلاحات اجرا شد، اما یکی از جنبه‌های تأکیدشده در اصلاحات دوره ناصری، به‌ویژه عصر سپهسالار، اصلاح نظام قضایی و بهبود وضع زندانیان بود، که لازمه آن تحول در ساختار حقوقی جامعه بود؛ به طوری که اصلاح نظام قضایی عامل تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آمد. یکی از اصول ضروری که از سوی همه روشن‌فکران این عصر مطرح شد، برقراری نظام قانونی بود که بر مبنای آن ضوابط قضایی مشخص در همه محاکم به اجرا درآید و همه در برابر آن یکسان باشند.

محورهای تأکیدشده از سوی این اندیشمندان نشان‌دهنده وجود نارسایی‌های چشم‌گیر در نظام قضایی بود که بر چگونگی اداره نهاد زندان و وضعیت زندانیان نیز اثر گذاشته بود. اعمال رویه قضایی قانون‌مند در این باره از سویی می‌توانست تأثیر قابل توجهی در جلوگیری از بروز جرم داشته باشد و از سوی دیگر نه فقط موجب پیشگیری از حبس و آزار محکومان می‌شد، بلکه به ایجاد وضعیت مساعدتر برای زندانیان کمک می‌کرد. اما ساختار سیاسی و سلطه نظام استبداد تا پیش از برقراری مشروطه، اجازه ایجاد نظام قانون را ممکن نساخت و این آرا نیز صورت اجرایی به خود نگرفتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در منابع دوره قاجار چنین تقسیم‌بندی‌ای از زندان‌ها وجود ندارد، نگارنده بر اساس داده‌های موجود در منابع این تقسیم‌بندی را ارائه کرده است.
۲. یکی از زندانیان انبار شاهی تهران درباره وضعیت زندانیان در سال‌های قحطی می‌گوید: «در سال گرانی به ما غذا خیلی کم می‌دادند از گرسنگی بازوی کسی که در زنجیر نزدیک من بود به دندان گرفته خواستم بخورم فریاد کرد آمدند بازویش را نشان داد» (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۳۸۰).
۳. چوبی برای بستن پای مجرمان به آن (مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰: ذیل «کند»). کند قطعه‌چوب بزرگ و سنگینی بود که وسط آن را برای قرار گرفتن پایین ساق پای محکوم گود می‌کردند، طوری که روی قوزک پا قرار می‌گرفت و سپس میله آهنی را از روی پای محکوم گذرانده آن را قفل می‌کردند (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۸۶؛ لواء مختاری، ۱۳۲۹: ۱۰).
۴. نوعی کند و غل که پاها را در آن قرار می‌دادند (دهخدا؛ مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰: ذیل «خلیلی»).
۵. در فرمانی از ناصرالدین شاه خطاب به علاءالدوله درباره دو زندانی که در منزل او حبس بودند آمده است: «غدقن بکن احدی با این‌ها دید و بازدید نکند و قلمدان نداشته باشند. چیزی به کسی حتی به عیالشان ننویسند» (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، بی‌تا: ۱۶۱۰/۲۹۶).
۶. برای آگاهی از صورت تقریرات او در آخرین استنطاق انجام‌شده ← کرمانی، ۱۳۸۴: ۹۱-۹۶).
۷. «تنگ قجر» نوعی از شکنجه بود که شانه‌های محکوم را با ریسمان موین می‌بستند و سپس به آن آب می‌زدند. ریسمان جمع می‌شد و چنان فشار می‌آورد که استخوان‌های محکوم خرد می‌شد (باستانی پاریزی، ۱۳۵۴: ۱۱۸).
۸. حاج میرزا حسین خان قزوینی مشیرالدوله، ملقب به سپهسالار اعظم (۱۲۴۳-۱۲۹۸ ق)، در جوانی برای تحصیل عازم فرانسه شد. در بازگشت نزدیک به یک دهه در هند و تفریس به خدمات دولتی مشغول بود (خان‌ملک ساسانی، ۱۳۸۲: ۸۶-۸۸). سپس در ۱۲۷۵ ق به سمت وزیرمختار ایران در اسلامبول منصوب شد. در این مأموریت دوازده‌ساله کفایت و درایت خود را بروز داد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۵۷-۵۸). او در همان دوران طی نامه‌هایی به ناصرالدین شاه بر لزوم اجرای اصلاحات در ایران تأکید می‌کرد (همان: ۶۰-۶۵). در ۱۲۸۷ ق ناصرالدین شاه او را به ایران فراخواند و به وزارت عدلیه، وظایف، و اوقاف منصوب کرد. در مدت اداره این سه وزارت‌خانه به معنی واقعی دادگستری کرد و ریشه رشوه‌خواری را برانداخت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶: ۱۷). میرزا حسین خان در ۱۲۸۸ ق به لقب سپهسالاری و سرپرستی قشون نائل آمد و در همان سال به مقام صدارت عظمی ایران رسید و فوراً ملکم‌خان را از اسلامبول به تهران احضار کرد و به معاونت صدارت منصوب کرد (همان: ۱۶). او در اواخر ۱۲۸۹ ق گزارش یک‌ساله مدت

صدارت خود را به عرض شاه رسانید. این گزارش حاکی از ایجاد تشکیلات و مؤسساتی از قبیل دارالشورای کبری، دارالترجمه و دارالطباعة دولتی، هیئت وزرا، و وزارتخانه‌ها به سبک اروپا، دربار اعظم و مشورتخانه وزرا و نیز انتظام وزارت جنگ و امور قشون، تعیین ساعت کار اداره‌های دولتی و نحوه مراجعه مردم، و استخدام کارمندان و میزان حقوق آن‌ها و اهمیت دادن به مطبوعات بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶: ۱۲۸). صدارت او مدت زیادی طول نکشید، مخالفان سپهسالار در هنگام مراجعت شاه از اروپا در ۱۴ رجب ۱۲۹۰ ق با بهانه قرار دادن واگذاری امتیاز رویتر خواستار عزل صدر اعظم شدند. میرزا حسین خان در همان سال به وزارت امور خارجه منصوب و در ۱۲۹۱ ق، وزارت جنگ نیز به او واگذار شد و به عنوان سپهسالار اعظم ملقب شد (همان: ۲۷۵). در ۱۲۹۷ ق، از مناصب مذکور عزل شد و به چند مأموریت سیاسی فرستاده شد. در بازگشت، شاه او را به حکمرانی سیستان و خراسان منصوب کرد و سپس تولیت آستان رضوی به او واگذار شد. در ۲۱ ذی‌حجه همان سال در مشهد به طور ناگهانی درگذشت (خان‌ملک ساسانی، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

۹. میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله (۱۲۴۹-۱۳۲۶ ق) در ده‌سالگی برای تحصیل عازم فرانسه شد و در ۱۲۶۷ ق، در زمان صدارت امیرکبیر، به ایران بازگشت و مترجم دولت شد. سپس در مدرسه دارالفنون به تدریس پرداخت. از جمله اقدامات مهم او در ایران احداث اولین خط تلگراف، تأسیس فراموش‌خانه در ۱۲۷۵ ق، و نگارش رساله *دفتر تنظیمات* در ۱۲۷۶ ق، درباره اصلاح تشکیلات حکومت و عرضه آن به شاه بود. این مسائل باعث شد به تبلیغ افکار جمهوری‌خواهی و آزادی‌طلبی متهم شود و در ۱۲۷۸ ق مطرود و تبعید شود (آدمیت، ۱۳۴۰: ۵۷، ۹۴-۹۶). پس از انتصاب میرزا حسین خان به صدارت عظمی (۱۲۸۸ ق) ملک‌خان نیز به تهران احضار شد و به عنوان مستشار صدارت عظمی تعیین و ملقب به ناظم‌الملک شد (همان: ۹۶-۹۷). از این زمان تا ۱۳۰۶ ق، متصدی مقامات دولتی بود که در آن‌ها از خود لیاقت و کاردانی نشان داد، تا این‌که در این سال بر سر مسئله امتیازنامه لاتاری از تمام مناصب و القاب دولتی خلع شد. این موضوع باعث شد در لندن با انتشار روزنامه *قانون* به انتقاد از حکومت ایران و فساد درباریان پردازد (همان: ۹۷-۹۸). با روی کار آمدن مظفرالدین شاه، میرزا ملک‌خان در ۱۳۱۶ ق به مقام سفیر کبیر ایران در روم منصوب شد و تا ۱۳۲۶ ق، که در سوئیس درگذشت، این سمت را برعهده داشت (همان).

۱۰. میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله یکی دیگر از پیشروان نشر فکر آزادی در ایران و در زمره دوستان و هم‌فکران میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا ملک‌خان بود. اولین منصب دولتی او خدمت در وزارت امور خارجه بود. تا ۱۲۹۹ ق در پترزبورگ، تفلیس، و پاریس خدمت کرد و سپس در آن سال به معاونت وزارت عدلیه منصوب شد، اما از آن کار سرخورده شد. او در دوران خدمت خود چند بار به جرم فعالیت‌های آزادی‌خواهانه و انتقاد از دستگاه حکومت حبس و تبعید شد و سرانجام در ۱۳۱۳ ق درگذشت (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۸۲-۱۸۳).

۱۱. میرزا عبدالرحیم طالبوف (۱۲۵۰-۱۳۲۹ ق) در شانزده‌سالگی برای تحصیل عازم تفلیس شد (طالبوف، ۱۳۴۶: ۵). در آن زمان بین آذربایجان و شهرهای قفقاز مراوده تجاری برقرار بود و مهاجران ایرانی در آنجا مدرسه و انجمن و روزنامه داشتند. طالبوف نیز در مدارس جدید آنجا مشغول تحصیل شد. سپس در داغستان اقامت گزید و به فعالیت‌های اقتصادی پرداخت. او در پنجاه سالگی نگارش رساله‌های خود را آغاز کرد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱-۲). ویژگی خاص طالبوف در بین اندیشمندان هم‌عصرش اعتقاد والای او به علم و تلاش برای نشر آن به زبان ساده در بین عامه بود، چنان‌که اولین کتاب او، *سفینه طالبی یا کتاب احمد*، مقبول توده مردم ایران واقع شد. این کتاب در عین حال که حاوی مسائل علمی است، بیان‌گر اعتقادات اجتماعی نویسنده و تصویر خیالی او از ایرانی متمدن در آینده است (طالبوف، ۱۳۴۶: ۵-۶). علاوه بر کتاب *احمد* در بین آثار او می‌توان به *مسائل الحیات و انصاحات* درباره آزادی اشاره کرد که بیان‌گر تفکر سیاسی نویسنده درباره حقوق آزادی انسان و تکامل و ترقی جامعه مدنی است (آدمیت، ۱۳۶۳: ۴).
۱۲. از زندگی ابوطالب بهبهانی اطلاع کاملی در دست نیست. در زمان ناصرالدین شاه مدتی را در تهران به سر برد و از حدود سال ۱۲۸۲ ق برای سیاحت عازم هندوستان، روسیه، عثمانی، و مصر شد. پس از سه سال اقامت در مصر رساله *منهاج العلی* را تألیف کرد. در این رساله، راه‌حلهایی برای انجام اصلاحات و حرکت به سوی ترقی ارائه کرد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۹).
۱۳. برای توضیح بیش‌تر ← عباسی، ۱۳۹۱: ۷۷-۸۲.
۱۴. اولین بار در دوره محمدشاه و در زمان صدارت میرزا آقاسی در ۱۲۶۳ ق فرمان منع شکنجه صادر شد. اما حکام شهرها و مأموران حکومتی بر خلاف این فرمان، به دل‌خواه افراد را شکنجه می‌کردند (واتسن، ۱۳۵۶: ۳۲۸). صدور فرمان‌هایی در دوره ناصرالدین شاه مبنی بر موقوف داشتن شکنجه، مانند دستورالعمل شاه خطاب به حاکم آذربایجان در ۱۲۸۱ ق (نوابی، ۱۳۷۷: ۷/۳)، بیان‌گر عدم اجرای دقیق فرمان پیشین است.
۱۵. برای مشاهده متن کامل فرمان ← اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۶۵۷-۱۶۵۸.
۱۶. برای مشاهده جزئیات ← محیط طباطبایی، ۱۳۲۷: ۱۲۹-۱۳۵.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). *اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی*.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳). *اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران: دماوند*.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران: سخن*.
- اسناد اداره آرشیو و پژوهش اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۱۹ ق)، ش GH1319-14-4-28
- اسناد اداره آرشیو و پژوهش اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۱۷ ق)، ش GH1317-K18-P19-3

- اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (بی تا). ش ۲۹۶۰۰۱۶۱۰.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۷۶). *زندگی و اندیشه میرزا ملکم‌خان*، تهران: نشر نی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۰۶). *المآثر والآثار*، تهران: دارالطباعة خاصة دولتی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷). *خلسه مشهور به خواب‌نامه*، به کوشش محمود کتیرایی، تهران: توکا.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۰). *روزنامه خاطرات*، مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). *افضل التواریخ*، تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- امین، حسن (۱۳۸۲). *تاریخ حقوق ایران*، تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
- ایران سلطانی (۱۳۲۱). «لوح مطبوعات فارسی ایران»، ش ۶، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ایران سلطانی (۱۳۲۳). «لوح مطبوعات فارسی ایران»، ش ۸، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۴). *تلاش آزادی*، تهران: نوین.
- بروگش، هینریش (۱۳۸۸). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بیانی، خانبابا (۱۳۷۵). *پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری*، ج ۶، تهران: علم.
- تاج‌السلطنه (۱۳۶۱). *خاطرات تاج‌السلطنه*، تصحیح منصوره اتحادیه، تهران: تاریخ ایران.
- جهانگیر میرزا (۱۳۸۴). *تاریخ نو*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: علم.
- خان‌ملک ساسانی، احمد (۱۳۸۲). *سیاست‌گران دوره قاجار*، به کوشش سیدمرتضی آل داوود، تهران: مگستان.
- دامغانی، محمدتقی (۱۳۵۷). *صدسال پیش از این، مقدمه‌ای بر تاریخ حقوق جدید ایران*، تهران: شبگیر.
- درووایل، گاسپار (۱۳۷۰). *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباوین.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*، ج ۱ و ۲، تهران: عطار.
- رشدیه، شمس‌الدین (۱۳۶۲). *سوانح عمر*، تهران: تاریخ ایران.
- رنه دالمانی، هانری (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (مصحح) (۱۳۸۰). *رسایل سیاسی عصر قاجار*، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- زندیه، حسن (۱۳۸۷). «نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید (عصر حکومت سنتی قاجار/عصر پیش از مشروطیت)»، *مجله فرهنگ*، س ۲۱، ش ۶۸.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۴۴). *ناسخ التواریخ، سلاطین قاجاریه*، تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی، ج ۴، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آئین‌ها در ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- سعیدی سیرجانی (گردآورنده) (۱۳۸۳). *وقایع اتفاقیه*، تهران: آسیم.

- سیاح محلاتی، محمدعلی (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح و سیف‌الله گلکار، تهران: ابن‌سینا.
- شقایق، حسینقلی‌خان (ممتحن‌الدوله) (۱۳۵۳). *خاطرات ممتحن‌الدوله*، تصحیح حسینقلی‌خان شقایق، تهران: امیرکبیر.
- شیخ رضایی، انسیه و شهلا آذری (گردآورنده) (۱۳۷۷). *گزارش‌های نظمیه از محلات طهران*، ج ۱ و ۲، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۷ الف). *آزادی و سیاست*، به کوشش ایرج افشار، تهران: سحر.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۷ ب). *سیاست طالبی*، به کوشش رحیم رئیس‌نیا و دیگران، تهران: علم.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۴۶). *کتاب احمد*، با مقدمه باقر مؤمنی، تهران: شبگیر.
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۸۴). «اصلاحات سپهسالار»، *گنجینه اسناد*، ش ۶۰.
- طیبی، محمد (۱۳۸۸). *نظام قضایی و آیین دادرسی ایران (از افشاریه تا انقلاب مشروطه)*، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- عباسی تودشتکی، فاطمه (۱۳۹۱). «زندان و زندانی در دوره قاجار از آغاز تا مشروطه (۱۲۰۹-۱۳۲۴ ق)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران: توس.
- فلور، ویلم و امین بنانی (۱۳۸۸). *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاساکوفسکی، و. آ. (۱۳۵۵). *خاطرات کنل کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: سیمرغ.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۸۴). *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- لواء مختاری، پاشا (۱۳۲۹). *تاریخ هفتاد ساله پلیس ایران*، بی‌جا: چاپخانه ارتش.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۰). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تصحیح محمد خلیل‌پور، ج ۱ و ۲، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۲۷). *مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان*، تهران: کتابخانه دانش.
- مدرسی، یحیی، حسین سامعی، و زهرا صفوی میرهن (۱۳۸۰). *فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، قشون و نظمیه*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مستشارالدوله، یوسف (۱۲۸۵). *رساله موسوم به یک کلمه*، بی‌جا: مطبعه شاهنشاهی.
- ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۲۵). *شرح حال*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انجمن نشر آثار ایران.
- نوایی، عبدالحسین، نیلوفر کسری (گردآورنده) (۱۳۷۷). *اسناد میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله*، ج ۳، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- واتسن، رابرت گرنت (۱۳۵۶). *تاریخ ایران دوره قاجاریه*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.

۱۲۰ نهاد زندان در دوره وزارت و صدارت میرزا حسین خان ...

وقایع اتفاقیه (۱۲۶۷). «لوح مطبوعات فارسی ایران»، ش ۳۲، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
ویشارد، جان (۱۳۶۳). بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.
ویلس، چارلز جیمز (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سیدعبدالله انوار، به کوشش
جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: طلوع.
هومن، احمد (۱۳۳۹). زندان و زندانی‌ها یا رژیم پنی تانسیر، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.